

دو راه در پیش روی انسان

در خلقت انسان دو حیثیت وجودی لحاظ شده است. یکی جنبه روحانیت و تجرد ماهوی آن که همان ذات پروردگار و وجود مطلق است...



در خلقت انسان دو حیثیت وجودی لحاظ شده است. یکی جنبه روحانیت و تجرد ماهوی آن که همان ذات پروردگار و وجود مطلق است، و دوم حیثیت و جنبه ظلمانی او که تلبس به لباس عالم ماده و انغمار در کثرت و مظاهر عالم کثرت است. و بدین لحاظ در گذران عمر در عالم ماده پیوسته در دغدغه و تشویش دریافت و آگاهی بر حقیقت و ذات خویش به سر می برد، از یک طرف به واسطه تعلق و ارتباطش با مبدأ اعلی و وسائط و اسباب این ربط چون فطرت و قوه عاقله، دائماً در نفس خود احساس به نوعی خلأ وجودی و افتقار ماهوی در رابطه با این پدیده دارد و خود را مرهون کشش ها و جاذبه ها و نفحات عالم قدس می بیند و در این ادراک و شعور، حقیقتی را ماوراء این حوادث و قضایای روزمره مادی و دنیوی احساس می کند، گویا وجود حقیقی خود را متعلق به عالم دیگری می بیند که چند روزی در این عالم فانی به عاریتش آورده اند، و از پی مقصد و غایتی در این دنیا مأوی داده اند.

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد در این دیر خراب آبادم[1]

خنک آن روز که پرواز کنم تا بر دوست

به هوای سر کویش پر و بالی بزنم[2]

و از طرف دیگر به واسطه هبوط و نزول در عالم ماده و شهوات و غفلات و ارتباط نفس با حوادث و جاذبه های عالم دنیا، خود را به مظاهر مادون و پست و بی اعتبار این عالم مشغول می دارد و آن حقیقت پنهان و تعلقش را چه بسا به دست نسیان و ذهل می سپارد و شب و روز خود را به جاذبه های مادی و شهوانی و اعتبارات سپری می کند و تفکر ماده و اصالت ماده را بر تفکر و اصالت نور و تجرد و معنا ترجیح می دهد، و منطق اهل دنیا را برمیگزیند که گویند: *إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُ الدُّنْيَا تَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ*. [3]

&171#؛ هیچ حقیقت و واقعیتی در پی این دنیا و لذات آن وجود ندارد، در اینجا زاده شده و در همین جا به خاک سپرده می شویم و دیگر خبری از برانگیخته شدن و به عاقبت و جزای کردار دنیا در دنیای اخروی رسیدن نمی باشد.»

اما جالب اینکه همین افراد هنگام فراغت بال و در درون ناآگاه خویش و در خلوت دور از هیاهوهای سرگرم کننده و ویرانگر و چه بسا در مواقع عُسر و سختی و یا بیماری و گرفتاری با رجوع به نهانخانه دل توجه و التفاتی به همان حقائق و روابط فراموش شده می نمایند و خود را در مواجهه و رو در روئی با آنها ناگزیر می یابند و هیچ مغفرتی را برای نهان ساختن آنها نمی بینند و چاره ای جز تسلیم و خضوع در برابر خدای لایزال و مبدأ وجود احساس نمی کنند.

آیات شریفه قرآن کریم در این باره به شرح حال اهل دنیا پرداخته و پرده از این کش و قوس در حالات درون و نفس آدمی بر می دارد:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، فِإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَاُ اللّٰهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ، لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. [4]

&171#؛ این زندگانی دنیا چیزی جز سرگرمی به کارهای بیهوده و بچه گانه نیست و زندگانی حقیقی و انبساط روح و نشاط واقعی در عالم آخرت است، اگر اینها می دانستند و به آن حقیقت دست می یافتند. این مردم چنین اند که هرگاه بر کشتی سوار شوند و در دل دریاها به حرکت درآیند خدا را با تمام وجود و خالصانه می خوانند و از او برای رسیدن به مقصد استمداد می نمایند و آنگاه که به

سلامت به خشکی رسیدند به تمام آن خواستها و حالات و توجّهات پشت پا زده یکسره به خدا شرک می‌آورند تو گوئی اصلاً خدائی و نیروی لایزالی و حقیقت غیبی وجود نداشته است!

این تغییر و تبدل حال برای این است که نعمتهای ما را پس از رسیدن به آنها به دست فراموشی می‌سپزند و کفران الطاف و عنایت‌های ما را می‌کنند و به هواهای نفسانی و لذّات شهوانی دل‌خوش می‌شوند ولی به زودی مطلب برای آنها منکشف خواهد شد و به سزای اعمال ناشایست خویش خواهند رسید.»

این دغدغه خاطر و اضطراب نفس پیوسته با انسان در فراز و نشیب زندگی همراه و قرین خواهد بود و يك لحظه او را رها و آزاد نخواهد ساخت و همچنان روزگار را با او سپری خواهد ساخت تا هنگامی که مرگ فرا رسد و او را از این دغدغه بدرآورد و سیر او را در آخرت به او بنمایاند.

در این میان راه دیگری وجود دارد که برخی از بندگان زیرک و هشیار در این دنیا آن را برمی‌گزینند و با پیمودن آن نفس و سرّ خود را به همان مبدأ هستی و اصل نظام آفرینش متصل می‌نمایند و با رجوع به حقیقت ذات و سرّ نهفته خویش و به فعلیت درآوردن آن، موجب تجرّد و تقرب تامّ در مراحل ذات خویش گشته و با رسیدن به مقام و منزل معرفت و شناخت شهودی و قلبی حضرت حقّ دیگر جائی برای تشویش و اضطراب در درون خود باقی نمی‌گذارند. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ، الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ[5]

&171#آگاه باشید که فقط اولیای خدا هستند که هیچ گونه ترس و اندوهی بر آنان نخواهد نشست. آن کسانی که واقعاً به حقیقت عالم، ایمان و اعتقاد آورده‌اند و طریق پرهیزکاری و رستگاری را پیمودند. برای ایشان هم در زندگانی دنیا و هم در آخرت بشارت به الطاف خاص حضرت حقّ است و در این مسأله و قضیه هیچ تغییر و تبدیل و دگرگونی راه ندارد. و این چنین است که سعادت و رستگاری بزرگ نصیب آنان خواهد شد.»

خدای متعال برای هدایت و ارائه راه و مسیر موصل به مقام قرب خویش راهنمایان و برگزیدگانی فرو فرستاده است تا به واسطه اطاعت و انقیاد بشر از آنان، از این دغدغه خاطر بدرآیند و زندگانی خود را در دنیا و آخرت تباه نسازند و سعادت ابدی و رستگاری اخروی را از دست ندهند و این لطف و عنایت حقّ است که شامل حال بندگان می‌شود و بدون هیچ پاداش و چشم‌داشتی صرفاً برای رشد و تکامل انسان چنین کرامتی را به بشر هدیه نموده است.

به راستی تا به حال با خود اندیشیده‌ایم که اگر وجود این برگزیدگان و اولیای الهی نبود چگونه ما می‌توانستیم از این سعادت و رستگاری بی‌منت‌های الهی برخوردار شویم درحالی‌که هیچ راهی برای وصول به این فوز عظیم و فلاح سرمدی جز پیمودن این راه و عبور از این مهالک و مزلات دنیوی و نفسانی و شهوانی و اعتباری وجود نداشته و نخواهد داشت؟

منبع: سیّد محمّد محسن حسینی طهرانی، افق وحی، صفحه 24 تا 27

[1] - دیوان حافظ، یک بیت از غزل 362.

[2] - از غزلیات مولوی.

[3] - سوره المؤمنون (23) آیه 37.

[4] - سوره العنکبوت (29) آیات 64 الی 66.

[5] - سوره یونس (10) آیات 62 الی 64.